

بسم الله الرحمن الرحيم

سرکار خانم نرجس موسوی



تاریخ مصاحبه: زمستان ۱۳۹۶

مصاحبه کننده و تنظیم مصاحبه: زهرا زمان، عبدالنبی زینی وند

**خوش آمد می گوئیم خدمت سرکار خانم موسوی. لطفاً از خودتون، محل تولد، تاریخ تولد و خانواده تون بگوئید.**

با عرض سلام. نرجس موسوی هستم فرزند سید احمد. خیلی خوشبختم که ۳۰ سال در دانشگاه کار کرده‌ام. در حال حاضر ۴ تا برادر دارم. ۳ تا از برادرهام فوت شده اند. متولد اسفند ۱۳۳۱ هستم. ۶۵ سالمه. در اهواز به دنیا آمدم. در ۲۳ مهر ۱۳۶۶ با مدرک دیپلم در کتابخانه دانشکده ادبیات که آن موقع در سه گوش بود استخدام شدم. کتابخانه ادبیات خیلی بزرگ بود. رشته‌های ادبیات فارسی، زبان فرانسه، زبان انگلیسی و تاریخ و جغرافیا داشت. کتابخانه ۲ بخش میز امانت و مخزن داشت. در هفته ۲ بار به مخزن می‌رفتم و سفارش‌های جمع‌آوری شده مراجعان را از مخزن برای‌شان می‌آوردیم. مسئول وقت کتابخانه آقای ملاح بود که فوق لیسانس کتابداری داشت. سیستم امانت دستی بود. برگه‌دان داشتیم و از روی برگه‌دان جستجو می‌کردند. حالا سیستم کامپیوتری شده و کارها خیلی راحت تر شده است.

**کتابخانه چند تا نیرو داشت؟**

کتابخانه بخش‌های مختلفی نظیر بخش کتاب‌های فرانسه، بخش ثبت و آماده سازی، امانت و... داشت. در هر قسمت یک یا چند نفر مشغول به کار بودند. ما در قسمت امانت بودیم. کتاب‌های سنگین را باید جابجا می‌کردیم و در اختیار مراجعان می‌گذاشتیم.

### از آن زمان تاکنون، مراجعان چه تغییراتی کرده‌اند؟

آن موقع برخوردها خیلی خوب بود. الان هم خیلی خوب است. ما زمانی استخدام شدیم که دیگر جنگ آرام شده بود و مردم به زندگی عادی برگشته بودند. خانواده ما هم تازه از اراک به اهواز برگشته بودیم. برخورد بالادست‌ها هم خیلی خوب بود. آن موقع بخصوص خیلی به کتابخانه بها می‌دادند. خانم صفوی و خانم ساعت‌ساز بعد از آقای ملاح مسئولیت کتابخانه را به عهده داشتند.

### چه خاطره خوشی از دانشگاه دارید؟

همه خاطرات من از دانشگاه و همکاران خوب و خوش بوده است. چون هیچ بی‌احترامی از همکاران و دانشجویان ندیده‌ام. روز اولی که به دانشگاه آمدم خیلی خوشحال بودم. چون من قبل از آن در خانه بودم و کار خیاطی می‌کردم. برادرم خیلی موافق بود که من در دانشگاه و نه جایی دیگر استخدام شوم. بعد که در دانشگاه استخدام شدم خیلی برایم خوب شد چون قبل از آن من خیلی خجالتی بودم. اما کار کردن با همکاران و سروکار داشتن با ارباب رجوع‌های مختلف باعث شد تا من به اجتماع ورود پیدا کنم و از آن حالت گوشه‌گیری فاصله بگیرم. الان هم برام سخته که از همکارانم جدا شوم. عکس‌هایی از اردو‌هایی که با همکاران به باغملک و پارک‌ها می‌رفتیم را که مرور می‌کنم می‌بینم خیلی خاطرات خوبی بوده‌اند. عکس‌هایی از لوح‌های تقدیری که نهاد رهبری و دانشجویها به من می‌دادند، در اختیار دارم.

### چه پیامی برای همکاران دارید؟

همکارها با هم صمیمی باشند. رفتارشان با همدیگر انسانی باشه. امیدوارم همکارها راه دوستی و صمیمیت را انتخاب کنند و رفتارهای دیگران را گلچین کنند. یعنی رفتارهای خوب را یاد بگیرند و رفتارهای بد دیگران را انتخاب نکنند. حس می‌کنم نسبت به اون موقع که هنوز سرکار نیامده بودم خیلی پیشرفت کرده‌ام. روحیه‌ام عوض شده و به راحتی می‌توانم در اجتماع ابراز وجود کنم. اگر در دانشگاه استخدام نشده بودم این قدر پیشرفت معنوی نمی‌کردم. توصیه‌ام به جوان‌ها اینه که در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کنند. بخصوص بانوان که محدودیت‌های بیشتری دارند با کار کردن در اجتماع می‌توانند خودشان را پیدا کنند و این امر برای شان خیلی مهم است.

با تشکر از شما امیدوارم که بازنشستگی خوبی داشته باشید.